

A Comparative Study of Arms Sales to the People of the Domain of Disbelief from the Point of View of Imami Shiites and Sunnis¹

Narges Absardi^{*}

Abd al-Jabbar Zargush Nasab^{**} **Karim Kukhayizadeh**^{***}

(Received on: 2019-01-07; Accepted on: 2019-05-11)

Abstract

The use of weapons is one of the prominent factors of power for nations and governments that plays a significant role in their lives. The sale of weapons to the enemies leads to their military strengthening and endangers the security of the Islamic society. The narrations forbid the sale of weapons to the enemies, but sometimes the situation of the Islamic society is such that the sale of weapons to the enemies not only does not endanger the unity of the Islamic society, but will also benefit the Muslims. The jurists disagree about the ruling on selling weapons to the people of the domain of disbelief, and their views can be categorized into five theories: 1. It is absolutely forbidden 2. There is a distinction between the time of war and peace 3. The sale depends on the opinion of the ruler of the Islamic society, who decides based on the circumstances and requirements of the time and place and the interest of the Islamic society 4. The prohibition depends on the intention to strengthen the infidels and the enemies provided the sale strengthens the enemies 5. It is forbidden to sell weapons to infidels always and to dissident Muslims only during war. The authors of this article believe that the ruling on the mentioned issue depends on the opinion of the Islamic ruler, because it is one of the political and governmental issues on which he decides considering the requirements of time and place as well as the interest, expediency and situation of Islamic society. Using descriptive-analytical method, this research examines and critiques the reasons and documents of different views of Imami Shiites and Sunnis.

Keywords: Weapon, Sale, Land of Infidels, Islamic Denominations.

1. This article is taken from: Narges Absardi, "The Criteria of the Domain of Islam and the Domain of Disbelief and the Effect of Their Differences on Contracts from the Shiite and Sunni Perspectives", 2020, PhD Thesis, Supervisor: Abd al-Jabbar Zargush Nasab, Faculty of Theology, Ilam University, Iran.

* PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ilam University, Iran, n.absardy@yahoo.com.

** Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ilam University, Iran (Corresponding Author), a.zargooshnasab@ilam.ac.ir.

*** Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ilam University, Iran, k.kokhai@ilam.ac.ir.

پژوهش نامه مذاهب اسلامی

سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۳۷۳-۴۰۲ «مقاله پژوهشی»

بررسی تطبیقی فروش اسلحه به مردم سرزمین کفر از نظر امامیه و اهل سنت^۱

نرگس آسردی*

عبدالجبار زرگوش نسب** کریم کوخایی زاده***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۱]

چکیده

کاربرد سلاح یکی از پدیده‌های بارز قدرت ملت‌ها و دولت‌ها است که نقش بسزایی در زندگی‌شان دارد. فروش اسلحه به دشمنان منجر به تقویت نظامی آنها می‌شود و امنیت جامعه اسلامی را به خطر می‌اندازد. روایات، فروش اسلحه را به دشمنان حرام دانسته، ولی گاه اوضاع و احوال جامعه اسلامی به گونه‌ای است که فروش اسلحه به دشمنان نه تنها کیان جامعه اسلامی را به خطر نمی‌اندازد، بلکه منافی برای مسلمانان در پی خواهد داشت. فقها درباره حکم فروش اسلحه به مردم سرزمین کفر اختلاف نظر دارند که می‌توان دیدگاه‌هایشان را در پنج نظریه گنجانند: ۱. مطلقاً حرام است؛ ۲. تفصیل بین زمان جنگ و صلح؛ ۳. منوط بودن حکم فروش به نظر حاکم جامعه اسلامی که بر اساس اوضاع و احوال و مقتضیات زمان و مکان و مصلحت جامعه اسلامی تصمیم می‌گیرد؛ ۴. منوط بودن تحریم به قصد تقویت کفار و دشمنان در صورتی است که موجب تقویت دشمنان شود؛ ۵. حرمت فروش به کفار مطلقاً و به مسلمانان مخالف فقط در زمان جنگ. مختار نویسندگان این نوشتار این است که حکمش به نظر حاکم اسلامی وابسته است، چون مسئله از جمله مسائل سیاسی و حکومتی است، و بدیهی است که بر اساس مقتضیات زمان و مکان و مصلحت و اوضاع و احوال جامعه اسلامی تصمیم می‌گیرد. این پژوهش با شیوه توصیفی تحلیلی دلایل و مستندات دیدگاه‌های مختلف امامیه و اهل سنت را بررسی و نقد می‌کند.

۱. برگرفته از: نرگس آسردی، ضابطه دارالاسلام و دارالکفر و تأثیر اختلاف آنها بر عقود از دیدگاه فریقین، رساله

دکتری، استاد راهنما: عبدالجبار زرگوش نسب، دانشکده الاهیات، دانشگاه ایلام، ایران، ۱۳۹۸.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران n.absardy@yahoo.com

** دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)

a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

*** استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران k.kokhai@ilam.ac.ir

کلیدواژه‌ها: اسلحه، بیع، سرزمین کفار، مذاهب اسلامی.

مقدمه

فروش اسلحه به دشمنان بر اساس اوضاع و احوال متفاوت است، چه بسا گاهی به نفع مسلمانان است، مانند جایی که میان دو گروه از دشمنان اسلام، که یکی از آنها قوی‌تر و خطرناک‌تر از دیگری برای مسلمانان است، درگیری به وجود آید. در این صورت فروش سلاح به دشمن ضعیف‌تر، تقویت او برای از بین بردن دشمن قوی‌تر محسوب می‌شود. انصاری می‌گوید: «اصل حرمت فروش اسلحه به دشمنان است، و میان فقها در این باره اختلاف نظری نیست» (انصاری، ۱۴۳۴: ۱/۱۴۷). اما چون مهم‌ترین ادله فقها برای حکم این مسئله، روایاتی است که در این باب وارد شده، و از طرفی برخی از این روایات، مطلق و برخی مقید است، منشأ اختلاف میان فقها شده است. علاوه بر روایات، برخی از فقها به آیاتی هم استناد کرده‌اند که در نتیجه، اختلاف و دیدگاه‌های گوناگونی در مسئله به وجود آمده است. هرچند اسلحه در روایات و عرف، به ابزاری انصراف دارد که مستقیماً در جنگ کاربرد دارد، ولی با توجه به واقعیت، برخی ابزارهای غیرنظامی، مانند تدارکات، حمل و نقل، موادی که در ساختن اسلحه به کار برده می‌شود، تبلیغات رسانه‌ای، جنگ روانی، نفت و سوخت، دارو و غذا و ... نقش اساسی در پیروزی‌ها و شکست‌های جنگ‌های عصر کنونی دارد. تبیین دقیق ضابطه‌های مجاز بودن یا نبودن فروش اسلحه به سرزمین کفار و بیان حکم شرعی به طور مستند از نظر مذاهب اسلامی ضروری است. از آثار فروش سلاح به کفار تقویت آنها در مقابل مسلمانان است که باعث ایجاد انگیزه تسلط بر منابع ثروت در سرزمین‌های اسلامی و از بین بردن اسلام و ترویج کفر می‌شود، چنان‌که در اندلس رخ داد، بلکه مصداق عینی‌اش در عصر کنونی تسلط رژیم صهیونیستی بر سرزمین فلسطین است که مهم‌ترین عامل آن برتری تجهیزات نظامی است؛ لذا پرداختن به ابعاد مختلف فروش اسلحه به سرزمین کفار از نظر مذاهب اسلامی و تبیین احکام شرعی و وظیفه مسلمانان در این زمینه اهمیت بسزایی دارد و ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر.

۱. مفاهیم و اصطلاحات

سلاح: «سلاح» در لغت عبارت است از آنچه در جنگ به کار می‌رود و به وسیله آن دفاع می‌شود (فیومی، ۱۳۴۷: ۱/۳۴۳). «سلاح» به ابزاری اطلاق می‌شود که برای نبرد با دشمن ساخته شده است، خواه برای حفظ بدن در برابر یورش دشمن باشد، مانند کلاه‌خود، سپر و زره، یا برای

تهاجم و ضربه‌زدن به دشمن، مانند تفنگ، شمشیر و نیزه. اینها در دوران قدیم بوده، اما در عصر حاضر با توجه به پیشرفت صنایع نظامی تغییراتی در جهان به وجود آمده، و انواع سلاح‌های پیشرفته ساخته شده است، مانند انواع گوناگون موشک‌های دوربرد قاره‌پیما، مواد منفجره، سلاح‌های کشتار جمعی، سلاح‌های بیولوژیکی و هسته‌ای، بمب‌های شیمیایی، انواع هواپیماهای جنگی و حمل (نک.: اردبیلی، ۱۳۶۸: ۳۹).

کفر: به معنای انکارکردن، ستر، پوشاندن و پنهان کردن است (جر، بی تا: ۱/۱۳۸۰). شب را کافر می‌خوانند برای آنکه چیزها را به تاریکی می‌پوشاند (فیومی، ۱۳۴۷: ۲/۲۲۴).

کافر: عبارت است از آن که نعمت خدا را انکار کند (جر، بی تا: ۱/۱۳۸۰) و کسی است که حقیقت وجود خدا یا برخی از صفات جلال و جمال او یا حقیقت اسلام را انکار می‌کند و آن را پنهان می‌دارد (ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ۱۲/۲۲۷). کافر کسی است که منکر خدا است یا برای او شریک می‌گیرد (فیض، ۱۳۷۸: ۳۵۳). کفار به کفار حربی و کفار کتابی تقسیم می‌شوند:

کفار حربی: کفاری که در حال جنگ با مسلمانان هستند یا به محاربان کمک می‌کنند. کافر حربی به غیر اهل کتاب یا اهل کتابی که عقد ذمه را نپذیرد یا به تعهدات آن عمل نکند گفته می‌شود. کافر حربی از تابعیت حکومت اسلامی برخوردار نیست و از اتباع بیگانه محسوب می‌شود. همچنین، کافر حربی با مسلمانان جنگ دارد، اگرچه بالفعل نمی‌جنگد (همان: ۳۵۳).

کفار کتابی: یا اهل کتاب، کسانی هستند که کتاب آسمانی بر ایشان یا پدرانشان نازل شده و به رسالت پیامبر ﷺ ایمان نیاورده‌اند، مانند یهود و نصارا (شهرستانی، ۱۳۶: ۱/۴۲).

اهل ذمه در لغت: مرکب اضافی است. «اهل» به معنای صاحبان، و «ذمه» به معنای عهد و پیمان است: رجل ذمی یعنی مردی که دارای عهد و پیمان است (ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ۱۲/۲۲۱). اهل ذمه به معنای کسانی است که عقد و پیمان و امان‌نامه می‌بندند و جزیه پرداخت می‌کنند (زبیدی، ۱۳۰۶: ۲۰۱/۸).

اهل ذمه در اصطلاح: کسانی که کتاب آسمانی دارند، مثل یهود، مسیحیان و زرتشتیان (نجدی، ۱۳۹۸: ۲۳/۱۸۹)؛ و کسانی که در دارالاسلام ساکن‌اند و جزیه پرداخت می‌کنند (بهوتی، ۱۳۹۴: ۳/۹۲). نیز گفته شده است اهل ذمه به کسانی اطلاق می‌شود که از آیین‌های یهود، مسیحیت و مجوسیت پیروی می‌کنند؛ اینها که به اهل کتاب نیز معروف‌اند، می‌توانند با استفاده از قرارداد ذمه به عنوان شهروند در قلمرو حکومت اسلامی زندگی کنند (خدوری، ۱۳۸۸: ۲۷۲).

مستأمن: کسی است که با امان‌نامه وارد سرزمین اسلام شود (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۳۹/۴). اگر کافر حربی بخواهد به عنوان سفیر، قاصد، تاجر یا با عنوان دیگر وارد سرزمین اسلامی شود، بدون آنکه قصد جاسوسی یا توطئه علیه مسلمانان داشته باشد، مسلمانان می‌توانند با انعقاد قراردادی به نام «امان» به وی اجازه ورود به سرزمین‌های اسلامی را بدهند که چنین کافری «حربی مستأمن» نامیده می‌شود. او کسی است که با هر دین و تابعیتی با انگیزه‌ای مشروع برای مدتی موقت و بدون قصد توطن و اقامت دائم با اجازه و تضمین دولت اسلامی یا یکی از شهروندانش وارد دارالاسلام می‌شود (دانش‌پژوه، ۱۳۹۲: ۲۳۲).

امان: در لغت از «امن» به معنای ایمنی، آرامش قلب و خاطر جمع بودن است (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۲۳/۱) و در اصطلاح، دارالامان، کلیه سرزمین‌هایی را که اهالی‌شان از نوعی قرارداد امان به طور موقت یا دائمی برخوردارند شامل می‌شود. محدوده دارالامان را می‌توان به قلمرو دارالعهد، دارالذمه، دارالصلح، دارالهدنه و ... گسترش داد، و حتی اماکن محل سکونت و کار مستأمنین را جزئی از دارالامان محسوب کرد، چه در دارالاسلام باشد و چه در دارالحرب (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ۲۸۳/۳).

۲. دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره فروش سلاح به کفار

درباره فروش سلاح به کفار آرا و دیدگاه‌های متعددی در میان فقهای شیعه و اهل سنت وجود دارد که اهم آن چنین است:

۲. ۱. فروش اسلحه به ساکنان سرزمین کفر از نظر فقهای اهل سنت

فقهای اهل سنت درباره فروش سلاح به کفار دیدگاه‌های مختلفی دارند که تفصیل این دیدگاه‌ها و ادله‌اش چنین است:

۲. ۱. ۱. حرمت فروش اسلحه به ساکنان سرزمین کفر به طور مطلق

به نظر اکثر مطلق فقهای اهل سنت، فروش اسلحه به دولت و کفار در سرزمین کفر حتی اگر امان‌نامه داشته باشند جایز نیست، و تفاوتی ندارد نظام حاکم بر سرزمین کفر در حال جنگ با مسلمانان باشد یا نه. شافعی گفته است: «هیچ کس از علما اجازه فروش اسلحه و چارپایان باری به سرزمین‌های کفر نداده است، و فروش آن جایز نیست» (شافعی، ۱۳۹۳: ۳۴۹/۷). نیز گفته شده

است: «جایز نیست مسلمانی برای دشمن حمل اسلحه کند یا به او بفروشد، چون باعث تقویت آنان می‌شود» (ابویوسف، بی‌تا: ۱۹۰). نووی گفته است فروش اسلحه به مردم سرزمین کفر به اجماع فقها حرام است (نووی، بی‌تا: ۳۴۶/۹؛ مرداوی، ۱۳۷۸: ۳۲۷/۴). اگر مسلمانی اسلحه به مردم سرزمین کفر بفروشد معامله باطل است (ابوجیب، بی‌تا: ۱۷۸/۱؛ اصبحی، ۱۳۲۳: ۲۷۰/۴؛ ابن حزم، بی‌تا: ۳۴۹/۷).

دلایل حرمت فروش اسلحه به مردم سرزمین کفر و دارالحرب چنین است:

یک. آیه «ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان» (مانده: ۲)؛ این آیه از کمک‌کردن و همکاری در گناه و دشمنی نهی کرده است. از مصادیق آن فروش اسلحه به دولت و مردم سرزمین کفر است؛ چون باعث تقویت آنان می‌شود (نووی، بی‌تا: ۳۴۶/۴؛ نجدی حلبی، ۱۳۹۸: ۱۴۱/۲۲).

دو. روایتی که عمران بن حصین از صحابه پیامبر ﷺ نقل کرده که حضرت از فروش اسلحه در زمان فتنه نهی کرده است (بیهقی، بی‌تا: ۳۲۷/۵). این روایت صریحاً از فروش سلاح به کفار در حال جنگ نهی کرده است که ظهور در حرمت دارد.

سه. فروختن اسلحه و ابزار جنگی به سرزمین کفر موجب تقویت آنان بر ادامه جنگ با مسلمانان می‌شود، در حالی که شارع مقدس به مسلمانان دستور دفع فتنه کفار را داده است (ابن‌همام، بی‌تا: ۱۰/۹؛ شربینی، ۱۳۵۶: ۱۰/۲).

۲. ۱. ۲. جواز فروختن اسلحه به سرزمین کفر در برابر اسلحه بهتر

به نظر برخی از فقهای اهل سنت فروختن اسلحه در برابر اسلحه بهتر از آن جایز است (شربینی، ۱۳۵۶: ۱۰/۲؛ سرخسی، ۱۹۷۲: ۳۷۶/۳). اگر حکومت اسلامی با سرزمین کفر اسلحه معاوضه کند، لازم است شروط زیر در معامله اسلحه رعایت شود:

الف. دولت و مردم سرزمین اسلام به آن اسلحه تبدیل شده نیاز داشته باشند.

ب. اسلحه عوض شده بهتر از اسلحه مسلمانان باشد یا فایده بهتری داشته باشد.

ج. معامله با موافقت و مجوز حاکم و حکومت اسلامی باشد.

زیرا علت و سببی که فقها برای حرمت فروختن اسلحه به مردم سرزمین کفر بیان می‌کنند عبارت است از تقویت کفار در جنگ با مسلمانان. اگر معامله سلاح در مقابل اسلحه بهتر با موافقت حاکم و حکومت اسلامی باشد علت حکم منتفی می‌شود؛ چون حاکم در معامله تمام شرایط را لحاظ می‌کند و نظرش بر اساس مصلحت مسلمانان است، در صورتی که موجب تقویت

بررسی تطبیقی فروش اسلحه به مردم سرزمین کفر از نظر ... / ۳۷۹

آنان شود حاکم موافقت نخواهد کرد، و با منتفی شدن علت، حکم نیز منتفی می‌شود (نک: سرخسی، ۱۹۷۲: ۱۵۶۹/۴؛ نجدی حنبلی، ۱۳۹۸: ۱۴۱/۲۲).

۲. ۱. ۳. فروختن اسلحه به اهل ذمه

فروختن اسلحه به ذمی در سرزمین اسلام جایز است، مگر اینکه دانسته شود که آن ذمی اسلحه را برای سرزمین کفر می‌فرستد (نووی، بی‌تا: ۳۴۶/۹؛ شربینی، ۱۳۵۶: ۱۰/۲ و ۱۰/۲). دلیلش این است که پیامبر ﷺ هنگام ارتحال زرهی نزد یکی از یهودیان اهل ذمه به عنوان رهن داشت (بخاری، بی‌تا: ۳۳۰/۳؛ ابن حنبل، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۵). زره به عنوان وثیقه دین نزد یهودی بوده است. در رهن اگر رهن دین مرتهن را پرداخت نکند، مرتهن می‌تواند عین مرهونه را برای استیفای حق خود بفروشد یا تملک کند.

اگر ذمی به سرزمین کفر برود، در حالی که نقض ذمه نکرده باشد و به شرایطش پای‌بند باشد، درباره‌اش دو قول وجود دارد: یک. حکمش همانند حکم ذمی در سرزمین اسلام است؛ دو. حکمش همانند حکم حربی است که فروش اسلحه به او جایز نیست (شربینی، ۱۳۵۶: ۱۱۰/۲؛ نجدی حنبلی، ۱۳۹۸: ۲۴۶/۹؛ نووی، بی‌تا: ۳۴۶/۹).

بررسی و نقد دیدگاه‌های فقهای اهل سنت

دیدگاه‌های فقهای اهل سنت و ادله آنها از جهات مختلف در خور نقد است، از جمله: دلالت آیه بر حرمت فروختن اسلحه به طور مطلق به کفار روشن نیست، چون استناد به آیه، تنها در صورتی درست است که بایع قصد اعانت دشمنان را داشته باشد؛ زیرا شرط اعانت بر اثم، وجود قصد و علم است و بدون قصد و علم، اعانت بر اثم صدق نمی‌کند. علاوه بر آن، نمی‌توان فروش سلاح را به کفار، به دلیل تقویت آنان به طور مطلق حرام دانست؛ چراکه گاه ممکن است با فروش سلاح به گروهی از کفار، آنها را علیه گروه دیگری از کفار تقویت کرد. مثلاً اگر فرض شود که دو گروه از کفار که با مسلمانان دشمنی دارند با یکدیگر نبرد کنند، و یکی از آنها قوی‌تر و برای مسلمانان خطرناک‌تر از دیگری باشد، فروش سلاح به کفار ضعیف‌تر به منظور تقویت آنان علیه دشمن قوی‌تر مسلمانان جایز است، بلکه فروش سلاح به آنان ضروری است.

برخی روایات نیز در فروش در زمان جنگ ظهور دارند نه مطلقاً، مانند روایت عمران بن حصین از صحابه پیامبر ﷺ که نقل کرده است حضرت از فروش اسلحه در زمان جنگ نهی

کرده‌اند (بیهقی، بی‌تا: ۳۲۷/۵؛ حر عاملی، ۱۳۹۱: ۷۰/۱۲). لازم است تفصیل قائل شد بین زمان جنگ و صلح، که فروش اسلحه به سرزمین کفر در دوران جنگ حرام و در دوران صلح جایز دانسته شده است. البته باید گفت جواز فروش سلاح به کفار، چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ، منوط به مصلحت جامعه اسلامی و مقتضیات زمان و مکان است. بدیهی است که حاکم اسلامی بر اساس مصلحت جامعه اسلامی طبق مقتضیات زمان و مکان تصمیم می‌گیرد.

۲.۲. نظریات فروش اسلحه به مردم سرزمین کفر از دیدگاه امامیه

با بررسی و تتبع سخنان و دیدگاه‌های فقها ملاحظه شد که درباره مسئله فروش اسلحه احوال مختلفی وجود دارد، که می‌توان آنها را در پنج نظریه خلاصه کرد:

۲.۲.۱. حرام بودن بیع سلاح به مردم سرزمین کفر و دارالحرب مطلقاً

بنابراین، نظریه فروش اسلحه به سرزمین کفر در زمان جنگ و صلح حرام است. این نظریه فقهای متقدم است، از جمله شیخ مفید، شیخ طوسی، سلار، ابوصلاح. شهید اول در لمعه، قاضی ابن براج (مفید، ۱۴۱۳: ۵۸۸؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۶۵؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۲۸۲؛ دیلمی سلار، ۱۴۰۴: ۱۷۰؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۱۰۳؛ طرابلسی، ۱۴۰۶: ۱/۳۴۵). شیخ مفید در المقنعه می‌نویسد: «فروختن اسلحه به دشمنان دین حرام است و ساختن آن برایشان نیز حرام است؛ چون کمک به آنها در جنگ با مسلمانان است» (مفید، ۱۴۱۳: ۵۸۸). شیخ طوسی در نهاییه می‌گوید: «فروختن اسلحه به کفار و دشمنان دین حرام است. همچنین، ساختن سلاح برای آنان» (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۶۵). از ظاهر عبارات این دسته از فقها چنین برمی‌آید که منظور از دشمنان دین در کلام آنان، کفار و مشرکان‌اند و حکم مسلمانان مخالف را بیان نکرده‌اند (روحانی، ۱۴۲۹: ۱/۲۲۶).

دلایل این نظریه و بررسی آنها

مهم‌ترین ادله‌ای که این دسته از فقها بدان استناد کرده‌اند چنین است:

یک. آیات

برخی از فقها با استناد به آیات، حرمت فروش سلاح را به طور مطلق، استنباط کرده‌اند، از

جمله ادله زیر:

الف. آیه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (نساء: ۱۴۲). این آیه جمله خبری در مقام انشاء است که از هر نوع تسلط کافر بر مسلمان نهی کرده است. فروختن اسلحه به کفار اثبات راه یافتن کفار بر مسلمانان و سببی برای ارتقا و تقویت آنها است. بنابراین، فروش اسلحه به آنان از مصادیق نهی در آیه و حرام است.

ب. آیه «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوة» (انفال: ۶۰) با ادعای اینکه در این آیه خداوند به مسلمانان دستور داده است برای ترساندن کفار و آمادگی در مقابل ایشان سلاح و ابزار جنگی جمع آوری کنند. بنابراین، بیع سلاح به کفار حتی در زمان صلح، نقض غرض مولی محسوب می شود (خویی، بی تا: ۱۸۸/۱).

دو. روایات

روایت اول: روایت علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام که گفته است درباره حمل کالا به دست مسلمانان برای مشرکان پرسید. امام فرمود: «اگر سلاح حمل نکنند، اشکالی ندارد» (حر عاملی، ۱۳۹۱: ۷۰/۱۲). مفهوم مخالفش این است که اگر سلاح به سرزمین کفر ببرند و حمل کنند مطلقاً اشکال دارد و حرام است.

روایت دوم: وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام که فرمودند: «ای علی! ده گروه از امت من کافرند و یکی از آن ده صنف را که پیامبر برشمرده کسی است که اسلحه را به مردم سرزمین کفر و دارالحرب بفروشد» (همان: ۷۱/۱). این حدیث نیز به طور مطلق بر منع و حرمت دلالت می کند.

روایت سوم: حدیث نبوی «الاسلام يعلو ولا يعلى عليه» (همان: ۲۶/۱۴). این حدیث علو و استیلا کفار بر مسلمانان را نفی می کند، و یکی از مصادیق علو فروختن اسلحه به کفار است. چون باعث تقویت ایشان در برابر مسلمانان می شود. معلوم است که این حدیث جمله خبری در مقام انشاء است.

روایت چهارم: بخشی از حدیث تحف العقول: «... او يقوى به الكفر والشرك» (همان: ۸۴/۱۷)، با ادعای اینکه فروش سلاح به دشمنان حتی در حال صلح، اثبات راه یافتن کفار بر مسلمانان و سببی برای ارتقا و تقویت کفر و شرک است (روحانی، ۱۴۲۹: ۲۲۷/۱). با استفاده از حدیث تحف العقول و قاعده حرمت تقویت کفر، فروش سلاح به دشمنان در هر شرایطی حرام است؛ چراکه فروش سلاح به آنان حتی در زمان صلح نیز سبب تقویت کفار و دشمنان می شود و تقویت کفر حرام است (عاملی حسینی، ۱۴۱۹: ۱۱۶/۱۲).

مناقشه در دیدگاه این دسته از فقها: اشکالاتی که در ادله وجود دارد، این است که دلالت آیه «و لن يجعل الله...» بر مسئله واضح نیست و احتمال دارد که آیه در مقام بیان امر دیگری باشد و نیز احتمال دارد که مراد از سیل، حجت باشد، به این معنا که کفار در آخرت بر مسلمانان و مؤمنان حجتی ندارند (طوسی، بی تا: ۳۶/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۴: ۲۱۲/۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲: ۲۴۱). عبدالله بن عباس در تفسیر آیه گفته است منظور از سیل در آیه حجت در روز قیامت است که کفار حجتی بر مسلمانان ندارند (طبری، ۱۴۰۰: ۲۱۴/۵). با وجود این دو احتمال جایی برای استناد به آیه در مسئله باقی نمی ماند.

مفاد آیه دوم، وجوب آمادگی برای مقابله با دشمنان به قصد ترساندنشان است، به گونه ای که کفار خودشان را در مقابل مسلمانان محفوظ نینند؛ لذا آیه صرفاً در مقام ثبوت حکم وجوبی الزامی است. بنابراین، وجهی برای حکم به اینکه شرعاً ترک واجب، حرام، و ترک حرام، واجب است، وجود ندارد؛ چراکه در غیر این صورت لازم می آید که دو حکم در خصوص یک حکم اجتماع کنند، و در صورت مخالفت استحقاق دو عقوبت محقق شود و این واضح الخلاف است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷: ۱۳۳). درباره روایات نیز باید گفت ظاهر از روایت اول، این است که اسلام فی نفسه بر سایر ادیان غلبه دارد. به علاوه، روایت مرسل است، و روایت دوم نیز ضعیف است و در خور اعتنا نیست (نک.: روحانی، ۱۴۲۹: ۲۲۷/۱).

اما روایت علی بن جعفر هرچند از لحاظ سند صحیح است، ولی دلالتش بر اطلاق روشن نیست؛ زیرا دلالتش از طریق مفهوم است. در حالی که کلام امام در مقام بیان حکم منطوق است. از طرف دیگر، ظاهر از مشرکان در سؤال، مشرکانی هستند که در سرزمین های مجاور سرزمین های اسلامی بودند و اغلب در آن زمان در حال جنگ یا مابینه با سرزمین های اسلامی بودند (منتظری، ۱۴۱۵: ۳۹۲/۲). روایت وصیت پیامبر نیز علاوه بر آنکه مجهول است، ظاهرش اختصاص حکم به قیام حرب است؛ زیرا هر عنوانی که در موضوع اخذ شود ظهور در فعلیتش دارد. لذا ظاهر از اهل حرب، کفاری هستند که در حال جنگ با دولت اسلامی اند و این معنا را می توان از عبارت «کفر بالله العظیم» استفاده کرد که پیامبر از فروشنده سلاح تعبیر به کفر کرده است. بنابراین، شامل کفاری که در صلح با مسلمانان به سر می برند نمی شود (روحانی، ۱۴۲۹: ۲۲۹/۱). به علاوه، روایاتی مطلق، اعم از اطلاق در حرمت و جواز و تفصیل بین زمان جنگ و صلح وجود دارد، که به هر یک از اینها در جای مناسبش، پرداخته می شود.

۲.۲.۲. تفصیل بین زمان جنگ و صلح

دیدگاه دیگر آن است که فروش اسلحه به سرزمین کفر در دوران جنگ حرام است، ولی در دوران صلح جایز است. این نظریه مشهور فقها است، از جمله ابن ادریس، حلی، ابن سعید حلی، کرکی، طباطبایی حائری و گلپایگانی (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲/۲۱۶؛ حلی، بی تا: ۱/۱۶۰؛ حلی، ۱۴۰۵: ۲۵۲؛ کرکی، ۱۴۱۴: ۴/۱۷؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۸/۱۴۱؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۱/۳۳۹). کرکی پس از آنکه حرمت بیع سلاح را به زمان جنگ اختصاص می‌دهد می‌گوید هر گاه فروش سلاح، به قصد دفع کفار باشد، مانند وقتی که دو گروه کافر با یکدیگر درگیر می‌شوند، فروش سلاح به کفار به منظور دفع گروه دیگر جایز است (کرکی، ۱۴۱۴: ۴/۱۷). شهید ثانی نیز همین قول را می‌پذیرد؛ جز اینکه قید دیگری را بدان می‌افزاید و آن حالت آماده‌شدن برای جنگ است (عاملی، ۱۴۱۰: ۳/۲۱۱).

مطابق دیدگاه شهید ثانی، فروش سلاح به دشمنان در دو صورت حرام است: ۱. قیام حرب، که منظور فعلیت یافتن حرب و درگیری است؛ ۲. آماده‌شدن برای جنگ. منظور وجود اختلاف و عداوت است، به گونه‌ای که احتمال وقوع حرب وجود داشته باشد. گلپایگانی قید دیگری اضافه می‌کند. وی علاوه بر صورت حرب، به هنگام فقدان حرب نیز در صورتی که از ناحیه دشمنان خوف وجود داشته باشد و فروش سلاح سبب تقویتشان شود فروش آن را حرام می‌داند. اما به هنگام صلح فروش سلاح را جایز می‌داند (گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۱/۳۳۹). انصاری میان زمان صلح و قیام حرب تفصیل قائل شده است. به نظر وی، حکم حرمت در دو روایت مقید است به زمان جنگ میان مسلمانان و دشمنان؛ لذا نمی‌توان از نص روایات دست برداشت. به همین منظور ایشان حرمت را به صورت قیام حرب اختصاص داده است. البته مراد شیخ از قیام حرب، وجود درگیری و جنگ فعلی نیست. بلکه منظور از قیام حرب مابینه (جدایی) و دشمنی است، اگرچه درگیری و جنگی برپا نشده باشد. بنابراین، کلام شیخ، اعم است از قیام حرب و مابینه. وی می‌گوید صریح دو روایت یادشده این است که حکم حرمت به صورتی اختصاص دارد که بین دشمنان و مسلمانان جنگی باشد؛ و منظور از جنگ، وجود حالت عداوت و دشمنی است که در مقابل هدنه و حالت صلح است (انصاری، ۱۴۳۴: ۱/۱۴۸).

دلایل این دسته از فقها و بررسی آنها

مهم‌ترین ادله‌ای که این گروه از فقها بدان استناد کرده‌اند، روایات زیر است:

الف. روایت ابی بکر حضرمی که از امام صادق علیه السلام درباره کسی که زین و ابزارش را به شام می‌برد و حمل می‌کند، می‌پرسد. امام می‌فرماید: «اشکالی ندارد. شما در این زمینه مثل زمان

اصحاب پیامبر ﷺ در مکه هستید. شما در آتش بس و متارکه جنگ هستید. کسی با شما قصد جنگ ندارد. اگر روزی بین شما و آنها دشمنی افتاد، در آن صورت بر شما حرام است که برای آنها اسلحه ببرید» (حر عاملی، ۱۳۹۱: ۶۹/۱۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵۴/۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۲/۵).

ب. روایت هند سراج: هند سراج به امام باقر (علیه السلام) گفت: «من همواره برای شامیان ابزار جنگی می‌بردم. چون خداوند مذهب اهل بیت را به من شناساند در تنگنا قرار گرفتم و با خود گفتم: دیگر برای دشمنان خدا اسلحه نمی‌برم». امام به من فرمود: «برایشان اسلحه ببر؛ زیرا خداوند به وسیله شامیان دشمن ما و شما، یعنی رومیان، را دفع می‌کند و سلاح به شامیان بفروشد. هنگامی که میان ما و شامیان جنگ درگرفت، سلاح برای آنان نبرید؛ زیرا هر کس برای دشمنان ما سلاح ببرد آنها را علیه ما یاری رسانده است. پس او مشرک است» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵۳/۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۲/۵؛ حر عاملی، ۱۳۹۱: ۶۹/۱۲).

ج. روایت احمد بن محمد از امام باقر (علیه السلام): احمد بن محمد از ابی عبدالله برقی از سراج از ابی عبدالله (علیه السلام) نقل می‌کند: «به امام گفتم: آیا من سلاح بفروشم؟». فرمود: «به هنگام فتنه فروش» (حر عاملی، ۱۳۹۱: ۱۰۲/۱۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵۴/۶).

بر اساس این دسته از روایات حرام بودن بیع اسلحه به زمان جنگ اختصاص دارد.

بررسی دلایل فوق

روایت اول از حیث سند صحیح است؛ چراکه مراد از حضرمی، ابوبکر عبدالله بن محمد حضرمی است که ثقه و ممدوح است. اما روایت دوم ضعیف است. چون سراج فرد مجهولی است (منتظری، ۱۴۱۵: ۳۸۹/۲). اشکالی که در دلالت این روایات وجود دارد این است که در این دو روایت موضوع سؤال حمل سلاح به مخالفان مسلمان است نه مشرکان و کفار. چون در هر دو روایت پرسش از حمل سلاح به اهل شام است، و اهل شام در آن عصر مسلمانان بودند. بنابراین، نمی‌توان حکم فروش سلاح به کفار را از آنها استخراج کرد. موضوع منع در روایت اول صورت مباینه است و در روایت دوم قیام جنگ. با این حال، تنافی میان آنها وجود ندارد، چراکه ظاهر از مباینه، اختلاف و دشمنی است، اگرچه جنگ واقع نشده باشد. لذا نسبت بین آنها عموم و خصوص من وجه است و حکم حرمت شامل هر دو صورت می‌شود (همان: ۳۹۴).

روایت سوم از حیث سند مطمئن نیست. شیخ طوسی در استبصار روایت را مرسل می‌داند. اما درباره معنای روایت باید گفت فتنه معنایی کلی و عام دارد و حتی شامل درگیری‌های ناشی از هوا و

هوس برخی شیعیان با برخی دیگر نیز می‌شود؛ لذا به هنگام درگیری حق و باطل به کار برده نمی‌شود، چراکه بر دفاع از حق در مقابل باطل فتنه اطلاق نمی‌شود (همان). موسوی خمینی استدلال فقها از جمله انصاری به صحیح‌ه حضرت می‌دهند سراج به اینکه بر مبنای این دو روایت، بین قیام حرب و مباحنه تفصیل قائل شدند، صحیح نمی‌داند و بر آن اشکال وارد می‌کند و می‌گوید گرچه در روایت اول، امام (علیه السلام) فروش سلاح را به شامیان در زمان صلح جایز دانسته‌اند، اما نکته‌ای که باید در نظر گرفت این است که شامیان در زمان امام (علیه السلام) جزئی از مسلمانان بودند. هر چند خلیفه وقت با امام و شیعیان دشمنی داشت، ولی حکومتشان حکومت اسلامی محسوب می‌شد و همگی زیر سایه پرچم واحدی بودند. به همین دلیل است که امام (علیه السلام) از آنها به «اصحاب رسول خدا» تعبیر کرده است. لذا تا زمانی که آشکارا علیه شیعیان نبرد نکرده‌اند فروش سلاح به آنها در واقع کمک به تقویت نظامی حکومت اسلامی برای مبارزه با دشمنان خارجی و کفار محسوب می‌شود و سبب حفظ جامعه اسلامی و به مصلحت شیعیان است (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۲۲۹/۱).

در روایت دوم، نیز نکته‌ای که امام بدان اشاره فرموده این است که فروش سلاح در زمان صلح به شامیان جایز است و علت جوازش مصلحتی است که در آن است؛ و آن مصلحت، تقویت آنان برای از بین بردن دشمن بزرگ‌تر، یعنی رومیان، است. در چنین شرایطی قطعاً فروش سلاح جایز است، چون به مصلحت مسلمانان است. اما نمی‌توان از این روایت، جواز فروش سلاح را به طور مطلق، در زمان صلح به دست آورد. چه بسا گاهی فروش سلاح به دشمنی که مسلمانان هم‌اکنون با او در صلح به سر می‌برند، به مصلحت مسلمانان نباشد، مانند جایی که خوف و بیمش برود که در آینده با مسلمانان دشمنی کنند، لذا نمی‌توان به صرف وجود صلح میان مسلمانان با دشمنی خاص، فروش سلاح را به آنان جایز دانست، زیرا این عمل ممکن است برای مسلمانان در آینده مخاطره‌آمیز باشد.

به علاوه، مکاتبه ابی القاسم صیقل بر جواز بیع سلاح به طور مطلق دلالت می‌کند. ایشان گفته است به امام نوشتم: «شمشیر می‌خرم و به سلطان (حاکم جور) می‌فروشم. آیا جایز است؟». امام نوشت اشکال ندارد (حر عاملی، ۱۳۹۱: ۱۰۳/۱۷). انصاری به منظور رفع تعارض میان روایات اطلاق با این روایت، معتقد است این روایت اطلاق روایات دیگر را تقیید می‌زند، و روایات مطلق بر روایات مقید حمل می‌شوند. بدین صورت که روایت جواز (مکاتبه ابی القاسم صیقل) حمل بر حالت صلح و هدنه می‌شود و روایات مطلق حرمت را بر صورت قیام حرب و مباحنه حمل می‌کند، که می‌گوید با این روایت، روایات مطلق را به زمان جنگ تقیید می‌زنیم. برخی از این مطلقات را هم می‌توان بر همین مقیدات حمل کرد، مانند مکاتبه صیقل (انصاری، ۱۴۳۴: ۱۴۸/۱). البته باید

گفت مکاتبه صیقل مطلق نیست، بلکه ظهور دارد در اینکه حکم جواز به زمان صلح و سلطان مسلمان اختصاص دارد.

در پاسخ به این روایت گفته شده است که اولاً سند این روایت ضعیف است؛ زیرا ابی قاسم صیقل مجهول است. ثانیاً در این روایت چون راوی در زمان هدنه بوده و جواب امام در پاسخ به قضیه‌ای شخصی بوده که در زمان صلح پرسیده شده است، لذا روایت را فقط به زمان هدنه می‌توان اختصاص داد. از طرف دیگر، ظاهر این است که مراد از سلطان، خلفای جور در عصر امام است، نه کفار و مشرکان، و فقدان اشکال در روایت در حقیقت از آن رو است که فروش سلاح به مسلمانان مخالف، تا زمانی که میان شیعیان و آنها جنگ صورت نگرفته جایز است؛ زیرا تقویت آنها در حقیقت تقویت سپاه اسلام در مقابل کفار است و نمی‌توان آن را به سایر مصادیق تعمیم داد (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۲۳۳/۱).

۲. ۲. ۳. حرمت برای کفار مطلقاً و برای مسلمانان مخالف در زمان جنگ

از جمله فقهای که به این نظریه قائل اند ملا احمد نراقی، ابن فهد حلی و خویی هستند. ملا احمد نراقی در مستند فروش اسلحه به دشمنان، خواه مسلمان باشند یا مشرک، آن را حرام می‌داند، و حرمتش در جمله محل اجماع فقها است. بنابراین، منع فروختن اسلحه به کفار مطلقاً حرام است، و حرمت فروش آن به مسلمانان مخالف در حال دشمنی قوی است (نراقی، ۱۴۱۵: ۹۲/۱۴). ابن فهد حلی در مهذب البارع ابتدا حرمت فروش سلاح به کفار را به طور مطلق، چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح، اجماعی می‌داند؛ سپس حرمت فروش آن به مسلمانان مخالف، همانند معاویه در زمان امام علی (علیه السلام) را تفصیل می‌دهد به دو صورت قیام حرب و هدنه. در صورت اول حرام و در صورت دوم جایز می‌داند (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۵/۲). خویی، پس از اشاره به اقوال در مسئله می‌گوید بیع اسلحه به کفار مطلقاً حرام است و به مسلمانان مخالف، هنگامی که با شیعه بجنگند حرام است (خویی، بی تا: ۱۸۶/۱).

دلایل این دسته و بررسی آنها

الف. قاعده حرمت تقویت کافر: فروش سلاح به کفار حتی در زمان صلح سبب تقویت آنها علیه مسلمانان می‌شود. این موضوعی است که عقل نیز مستقلاً به قبض حکم می‌کند (همان).

ب. این گروه از فقها، مطلقاً منع را حمل بر کفار کرده‌اند و مقیدات را نیز با توجه به سؤال سائل از حمل سلاح به شام، بر مسلمانان مخالف و خلفای عصر امام (علیه السلام) حمل کرده‌اند؛ چراکه اهل شام در عصر امام بدون شک مسلمان بودند. از نظر ایشان، روایات مقید صلاحیت تقييدزدن مطلقاً مانع را ندارد؛ زیرا موضوعشان با یکدیگر متفاوت است (همان).

ج. آیه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة» (انفال: ۶۰): با ادعای اینکه در این آیه خداوند به مسلمانان دستور داده است که برای ترساندن کفار و آمادگی در مقابلشان سلاح و ابزار جنگی جمع‌آوری کنند. بنابراین، بیع سلاح به کفار حتی در زمان صلح، نقض غرض مولی محسوب می‌شود (خویی، بی‌تا: ۱۸۸/۱).

د. حکم عقل نه تنها در خور تخصیص نیست، بلکه هر قانون شرعی که در قرآن و سنت بیان شده، اگر عقل نیز با آن موافق باشد، آن حکم تخصیص‌بردار نیست. از این رو چون آیه «لاتعاونوا علی الاثم والعدوان» از نظر عقلی فراگیر و همه‌جانبه است، هر جا کاری کمک به گناه یا تهیه مقدمات آن باشد از نظر عقل نکوهیده و نامشروع است (نک: موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۱۳۰/۱).

و. فتوای جهاد میرزای شیرازی ضد انگلستان در سال ۱۹۲۰، که معروف به انقلاب بیستم عراق است، دلیلی بر جواز کمک به مسلمانان مخالف است. در این جهاد شیعیان و علمای بزرگ شیعه مانند شیخ شریعت اصفهانی، سید محسن حکیم، آیت‌الله مهدی حیدری در کنار دولت عثمانی علیه انگلستان جنگیدند، در حالی که عثمانیان حاکم بر عراق ظلم و ستم بسیار به شیعیان عراق کرده بودند. در جبهه، فرمانده ارتش عثمانی به نام سلیمان عسکری به آیت‌الله مهدی حیدری پیشنهاد کمک تجهیزات و اسلحه می‌دهد. آیت‌الله حیدری به او می‌گوید باید مجاهدین خودشان اسلحه را تهیه کنند، و اگر می‌توانستیم به شما امکانات و اسلحه می‌دادیم (نک: علوی، بی‌تا: ۷۳-۶۰). این می‌تواند دلیلی بر جواز فروش اسلحه به مسلمانان مخالف در زمان صلح باشد.

بررسی و نقد دلایل فوق

۱. در پاسخ به استدلال به آیه، باید گفت مفاد آیه و جوب آمادگی برای مقابله با دشمنان به قصد ترساندنشان است، به گونه‌ای که کفار خودشان را در مقابل مسلمانان محفوظ نینند. لذا آیه صرفاً در مقام ثبوت حکم وجوبی الزامی است، و بنابراین وجهی برای حکم به اینکه شرعاً ترک واجب، حرام، و ترک حرام، واجب است، وجود ندارد. چراکه در غیر این صورت لازم می‌آید دو حکم

درباره یک حکم اجتماع کنند و در صورت مخالفت، استحقاق دو عقوبت محقق شود و این واضح‌الخلافاست (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷: ۱۳۳).

۲. اختصاص دادن روایات مقید به دشمنان مسلمان، مشکل است؛ چون از ظاهر کلام امام علیه السلام در روایت هند سراج، استفاده می‌شود که علت حرمت حمل سلاح به هنگام قیام حرب، استعانت به دشمنان است (انصاری، ۱۴۳۴: ۱۵۱/۱). در حالی که این معنا (استعانت به دشمنان) درباره کفار نیز وجود دارد.

۲. ۲. ۴. منوط‌بودن تحریم به تقویت کفار و دشمنان

از جمله قائلان به این نظریه، نجفی، سبزواری، سید یزدی، و بهجت هستند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸/۲۲؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۴۲۵/۱؛ یزدی، ۱۴۲۱: ۱۱/۱؛ بهجت، ۱۴۲۳: ۴۱۴). این گروه از فقها حکم را برای کفار و مسلمانان مشترک می‌دانند (همان: ۴۱۵). گلپایگانی قید دیگری اضافه می‌کند. وی علاوه بر صورت حرب، به هنگام فقدان حرب نیز در صورتی که از ناحیه دشمنان خوف وجود داشته باشد و فروش سلاح سبب تقویتشان شود فروش آن را حرام می‌داند. اما به هنگام صلح فروش سلاح را جایز می‌داند (گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۳۳۹/۱). صافی گلپایگانی نیز چنین نظری دارد (صافی، ۱۴۱۶: ۲۹۲/۱).

دلایل این دسته از فقها و بررسی آنها

الف. آیه «ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان» (مانده: ۲)، بر این مبنا که فروش اسلحه به دشمنان دین، چه در زمان قیام حرب و چه در زمان صلح، اگر با قصد اعانت به دشمنان باشد، از مصادیق تعاون بر گناه و ستم است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹/۲۲). نجفی فروش سلاح به دشمنان را از مصادیق بارز اعانت بر اثم می‌داند؛ لذا در این مسئله، حکم را دائرمدار اعانت بر اثم قرار می‌دهد. و در هر صورتی که اعانت بر اثم صدق کند، فروش سلاح حرام می‌شود. لذا حتی به هنگام صلح نیز اگر بایع قصد کمک به دشمنان را داشته باشد، مصداقی از اعانت بر اثم می‌شود؛ و به موجب این قاعده فروشش حرام می‌شود.

ب. اجماع مسلمانان و عقلا بر حرمت تقویت باطل (همان).

ج. روایات؛ روایت ابی حمزة از امام صادق علیه السلام که فرمود اگر بنی امیه کسانی را نمی‌یافتند که اموال و فیء برایشان جمع‌آوری کنند و برایشان مکاتبه کنند و در رکابشان بجنگند نمی‌توانستند حق

ما را سلب کنند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۱/۱۶). در روایتی دیگر آمده است: «هر چه از آن نهی شده و موجب قرب به غیر از خدا می شود یا باعث تقویت کفر و شرک می گردد یا تضعیف حق می کند فروش آن، و هر نوع تصرف در آن حرام است» (همان). از فحوای این روایات استنباط می شود که علت حرمت فروش سلاح به دشمنان، جلوگیری از تقویت آنها علیه مسلمانان است. اما نکته مهم این است که تقویت کردن دشمنان به طور مطلق ممنوع نیست و نمی توان در این مسئله، حکم را دائرمدار تقویت شدن یا نشدن دشمنان قرار داد؛ چراکه گاه تقویت دشمنان برای مسلمانان نه تنها خطری ندارد، بلکه می تواند مفید باشد؛ مانند جایی که مسلمانان در قبال فروش سلاح یا کالاهای دیگر به دشمنان، که سبب تقویتشان می شود، امتیازاتی را برای خود از آنان بگیرند.

بررسی و نقد دلایل

در دلالت آیه اول مناقشاتی صورت گرفته است. از جمله انصاری استناد به این آیه را نمی پذیرد (انصاری، ۱۴۳۴: ۱۴۷/۱). چون استناد به آن، صرفاً در صورتی است که با بیع قصد اعانت دشمنان را داشته باشد؛ زیرا شرط اعانت بر اثم، وجود قصد و علم است؛ و بدون قصد و علم، اعانت بر اثم صدق نمی کند، در حالی که در این مسئله به هنگام قیام حرب، فروش سلاح حرام است، خواه با بیع قصد کمک به دشمنان را داشته باشد یا نداشته باشد؛ و خواه با بیع علم به استفاده مشتری در حرام داشته باشد یا نداشته باشد. بلکه فروش سلاح در حال قیام حرب مطلقاً حرام است. لذا نمی توان در این مسئله به آیه حرمت اعانت بر اثم استناد کرد.

به علاوه، بیع سلاح به دشمنان، هرچند سبب تقویت دشمنان می شود، اما تقویت دشمنان همواره محذور نیست. مثلاً اگر فرض شود که دو گروه از کفار که با مسلمانان عداوت دارند با یکدیگر نبرد کنند، و یکی از آنها قوی تر و برای مسلمانان خطرناک تر از دیگری باشد، در این صورت فروش سلاح به کفار ضعیف تر به منظور تقویت آنها علیه دشمن قوی تر مسلمانان محذوری ندارد؛ و حتی در چنین شرایطی می توان فروش سلاح به آنها را لازم دانست. به همین دلیل است که برخی از فقها، از جمله شهید اول در دروس، شهید ثانی در مسالک و کرکی، عاملی حسینی و ... به این نکته اشاره کرده اند (عاملی حسینی، ۱۴۱۹: ۱۱۵/۱۲).

اشکال انصاری بر نظر محقق حلی و نجفی

انصاری بر نظر محقق حلی و نجفی اشکال وارد می کند، چون به نظر اینها بیع اسلحه در صورت قیام حرب و قصد مساعدت دشمنان حرام است (حلی، بی تا: ۱۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸/۲۲). به

نظر انصاری، از ظاهر روایات چنین برمی‌آید که حرمت شامل صورتی که با بیع قصد مساعدت نکرده نیز می‌شود. مانند اینکه با بیع به هنگام قیام حرب، بدون اینکه قصد اعانت دشمنان را داشته باشد، اقدام به بیع سلاح به دشمنان کند. در این خصوص هر چند با بیع قصد اعانت ندارد اما بیعش حرام است. بنابراین، نمی‌توان حکم حرمت را دائرمدار قصد دانست. انصاری می‌گوید، طبق ظاهر روایات، جایی را که با بیع، اصلاً قصد مساعدت هم نداشته باشد شامل می‌شود و صریح پرسیده‌شده در دو روایت (حکم و هند) در صورت فقدان قصد اعانت است، اگر گفته شود که حرمت بیع به حالتی اختصاص دارد که قصد مساعدت داشته باشند، قول بسیار ضعیفی است (انصاری، ۱۴۳۴: ۱/۱۴۹). در پاسخ به ایراد شیخ گفته شده: «به هنگام قیام حرب، حتی اگر با بیع قصد اعانت دشمنان را نداشته باشد، اگر اقدام به فروش سلاح به آنان کند، بر این اقدامش عرفاً قصد اعانت، صدق می‌کند و همین صدق عرفی قصد اعانت در حرمت کافی است (یزدی، ۱۴۲۱: ۱/۱۱).

بررسی نظر انصاری

انصاری، مسئله محل بحث را، مخالف اصول و قواعد می‌داند. وی می‌گوید از ظاهر روایات برمی‌آید که لازم نیست فروشنده علم داشته باشد که آنان اسلحه را در جنگ علیه مسلمانان به کار می‌برند، همین که گمان داشته باشد کفایت می‌کند؛ زیرا غالباً زمان جنگ اسلحه می‌خرند، یعنی اگر گمان شود که آنها از این اسلحه در جنگ علیه مسلمانان استفاده می‌کنند، و این اسلحه سبب تقویتشان می‌شود مشمول حکم حرمت است، هر چند در این صورت حکم با اصول و قواعد مخالف است. بنابراین، حکم را به همان چیزی که امام فرموده، یعنی اسلحه، اختصاص می‌دهیم، اما حکم را به چیزی که سلاح بر آن صدق نمی‌کند مثل سپر، زره، کلاه‌خود و سایر چیزهایی که انسان را از دشمن حفظ می‌کند سرایت نمی‌دهیم (انصاری، ۱۴۳۴: ۱/۱۴۹-۱۵۰). به نظر می‌رسد منظور انصاری از اصول، اصل اباحه و جواز باشد، چون اصل اولیه در همه امور، جواز فروش است و صرفاً چیزهایی که با دلیل حرام شده‌اند، خارج می‌شوند. چون مبنا و ملاک انصاری در مجازنبودن فروش اسلحه تقویت دشمن است اگر این ملاک منتفی شود حکم عدم جواز نیز منتفی می‌شود.

نقد نظر انصاری: چون انصاری حکم را بر قیام حرب تخصیص زده است، دیگر نمی‌توان حکم را مخالف اصول دانست، زیرا در فروش سلاح، به هنگام قیام حرب، حتی اگر با بیع قصد اعانت نداشته باشد، عرفاً قصد اعانت صدق می‌کند؛ لذا موافق با قاعده حرمت اعانت بر اثم

است. از طرف دیگر، از جمله قواعد، قاعده حرمت تقویت کفر است که عقل و نقل بر آن دلالت دارد، و حرمت به هنگام قیام حرب با این قاعده نیز موافق است (یزدی، ۱۴۲۱: ۱۲/۱). به نظر انصاری، حکم حرمت منوط به تقویت کفر و وهن حق است، و در روایت هند منوط به استعانت است، بنابراین مسائل دفاعی و چیزهایی که آدم را از دشمن حفظ می‌کند بیعش جایز نیست (نک: انصاری، ۱۴۳۴: ۱۵۱/۱). علاوه بر اولویت که در روایت حکم، بیع به دلیل آن تحریم شده، در اینجا هم به طریق اولی باید بیع وسایل دفاعی نیز حرام باشد. اما روایت محمد بن قیس^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۳/۵؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵۴/۶)، دلالت بر این مسئله ندارد؛ چون مدلول این روایت، به دلیل تفصیل بین وسیله دفاعی و اسلحه، جواز در وسایل دفاعی و تحریم در غیر آن است، باید این روایت را بر دو گروهی که محقون الدم هستند حمل کرد. بنابراین، تعدی از مصداق روایت، یعنی فروش وسایل دفاعی به دو گروه باطل که خونشان محترم است، به محل بحث یعنی فروش به دشمنان و شبیه آن، قیاس مع الفارق است. شاید شهید اول در حواشی خود بر قواعد حلی (حلی، ۱۴۱۳: ۱۲۰/۱) اطلاق جواز بیع وسایل دفاعی را مقید کرده و گفته است منظور جواز در زمان هدنه است، اما در حال جنگ، جایز نیست. مقتضای روایت اکتفا به مصداق آن است، که عبارت است از مجازنبودن بیع با دشمنان دین. لذا نباید حکم را به راهزنان سرایت داد (نک: انصاری، ۱۴۳۴: ۱۵۱/۱).

۲.۲.۵. منوطبودن حکم فروش به مقتضیات زمان و مکان و مصلحت جامعه اسلامی

جواز فروش سلاح به دشمنان دین، چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ، منوط به مصلحت جامعه اسلامی و مقتضیات زمان و مکان است. این دیدگاه را موسوی خمینی مطرح کرده است. به نظر می‌رسد با توجه به اوضاع و احوال کنونی جهان اسلام، گسترش تولید انواع سلاح‌های جنگی، گسترش روابط و تعامل دولت‌ها با یکدیگر در سطحی گسترده، مناسب‌ترین دیدگاه، همین دیدگاه باشد. موسوی خمینی در این زمینه می‌گوید:

فروش سلاح به دشمنان دین، از امور سیاسی است که تابع مصالح روز است؛ و چه بسا مصالح مسلمانان اقتضا کند که مجاناً به گروهی از کفار، سلاح اعطا شود. مانند جایی که دشمن نیرومندی به حوزه اسلام هجوم آورد که دفع آن ممکن نباشد، مگر با تسلیح کردن این طائفه از کفار. در حالی که مسلمانان از این طائفه در امان هستند. لذا واجب است که به این طائفه، برای دفاع از اسلام، سلاح داده شود. و بر حاکم جامعه اسلامی واجب است که این طائفه مشرک را که مدافع حوزه اسلامی است، به هر

وسیله‌ای که ممکن است تجهیز کند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۲۲۷/۱).

بنابراین، موضوع این حکم، امر مضبوطی نیست که به هر زمان یا هر اوضاع و احوالی یا به زمان جنگ یا صلح اختصاص داشته باشد، بلکه از مسائل سیاسی محسوب می‌شود که حاکم جامعه اسلامی با درایت و ژرف‌اندیشی خود باید درباره‌اش تصمیم‌گیری کند؛ و چون این از مسائل سیاسی است، جایی برای تمسک به اصول و قواعد ظاهری ندارد، بلکه در اینجا عقل حاکم است و حاکم اسلامی بر اساس مصلحت جامعه اسلامی طبق مقتضیات زمان و مکان تصمیم می‌گیرد. و چون ادله استنادی فقها در نظریات چهارگانه درباره مجاز بودن یا نبودن فروختن سلاح به کفار، چنان‌که بیان شد، خالی از اشکال نیست و بر اساس درستی استوار نشده است، می‌تواند ادله صحت این دیدگاه پنجم باشد، که بدون اشکال باقی مانده است. تنها دلیلش حکم عقل است، چون اوضاع و احوال تغییر می‌کند و حکم باید بر اساس مقتضای مصلحت باشد که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها یکسان نیست و امر مضبوطی ندارد. این نوعی امر وجدانی عقلی است که موطنش وجدان است و به اقامه دلیل و برهان نیازی ندارد. به بیان دیگر، مسئله فروش اسلحه، حکم قطعی‌ای که در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکسان باشد، ندارد. حکمش تابع مصلحت روز و نیازهای زمان است. تشخیصش به عهده حاکم اسلامی و از شئون حکومت اسلامی است. دارای ضابطه خاصی در تمام وضعیت‌ها و در همه زمانه‌ها نیست. حاکم و حکومت اسلامی هم طبق مقتضای مصلحت جامعه اسلامی حکم می‌کند.

دلایل تأیید این دیدگاه

الف. مصلحت‌هایی که در مسئله فروختن و معامله اسلحه است به اوضاع و احوال زمانه وابسته است. این مصالح بر اساس تغییر زمان و مکان تغییر می‌کند، و می‌توان آن را مصالح مقتضیه نامید. به نظر عقل، فروش سلاح به عنوان صلح و جنگ مقید نیست. صرفاً به مصلحت و مقتضیات زمان و مکان مقید است.

ب. ملاک و مناط احکام شرعی مصالح و مفاسد است و عقل این مصالح و مفاسد را درک می‌کند. در احکام حکومتی و سیاسی طبق مبدأ ولایت فقیه معیارهایی که برای حکم بیان می‌شود مصلحت است، خواه سیاسی باشد یا اقتصادی. ملازمه عقل و شرع نیز اصلی از اصول است که تأثیر بسزایی در تغییرپذیری فقه اسلامی و انطباق یافتن آن با اوضاع و احوال زمان و مکان و تحول استنباط احکام دارد. مفاد آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۴۹) احکام

حکومتی در ردیف احکام اولیه قرار دارد؛ چراکه حاکم اسلامی، بر اساس اجازه‌ای که شارع به او داده است، هر گاه مصلحت ایجاب کند، اوامری را صادر می‌کند. لذا موسوی خمینی در دیدار اعضای شورای نگهبان می‌گوید: «ولایت فقیه و حکم حکومتی، از احکام اولیه است» (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۷۴/۲). چون احکام حکومتی بر اساس مصالح مقطعی و مقتضیات زمان، و تغییرپذیر است. مسئله فروش سلاح به کفار که از مصادیق احکام حکومتی است، تابع مصالح و مقتضیات متغیر زمان است. گفته‌اند مقررات موضوعه تغییرپذیر و در ثبات و بقا تابع مصلحتی است که آنها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه در تحول است، بدیهی است که این مقررات تبدیل و تغییر پیدا کند (نک: ایزدپناه و دیگران، ۱۳۷۲: ۱۱۳).

ج. مذاق شریعت اقتضا دارد که باید حکم مسئله را به حاکم اسلامی موکول کرد، چون تشخیص مصلحت و مفسده وظیفه او است و در صورتی که فروختن و نفروختن سلاح به کفار دائرمدار بین اهم و مهم، افسد و فاسد یا به گونه‌ای باشد که باید یکی از طرفین ضرر کند باید بر اساس قواعد «تقدیم اهم بر مهم»، «دفع افسد به فاسد» و «مرتکب شدن اخف ضررین» حکم کند (خوئی، ۱۴۲۲: ۲۲۸/۲؛ حکیم، ۱۴۲۹: ۸۶؛ صفار، ۲۰۰۸: ۱۵۸). پس حکم فروختن و نفروختن سلاح به کفار در اختیار حاکم اسلامی است که بر اساس مقتضیات زمان و مکان و مصلحت مقتضیه حکم می‌کند. حاکم اسلامی، همان‌گونه که مقرراتی را مستقیم یا باواسطه برای کیفیت اجرای احکام شرعی وضع می‌کند، راجع به برخی از حوادث مقطعی از جمله فروش سلاح به کفار، که حکمش در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت است، احکامی را به مقتضای مصالح اسلام و مسلمانان، وضع می‌کند.

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت:

۱. طبق نظر فقهای اهل سنت، فروش اسلحه و ابزار جنگی به دولت و کفار، خواه در سرزمین کفر باشند یا در سرزمین اسلام، حتی اگر امان‌نامه داشته باشند جایز نیست، و تفاوتی ندارد نظام حاکم بر سرزمین کفر در حال جنگ با مسلمانان باشد یا نباشد. این استدلال را مطرح کرده‌اند که موجب تقویت آنان می‌شود. این نظر صحیح نیست، زیرا اگر دو گروه از کفار با هم درگیر باشند و یکی از آنها قوی‌تر و برای مسلمانان خطرناک‌تر از دیگری باشد، آنگاه فروش سلاح به کفار ضعیف‌تر به منظور تقویت کردن آنها علیه دشمن قوی‌تر جایز است. باید حکم فروش

اسلحه را به مصلحت جامعه اسلامی و نظر حاکم اسلامی منوط کرد. حاکم اسلامی هم طبق مصلحت اسلام حکم می‌دهد. حکم فروش سلاح به ذمی نیز به مصلحت و نظر حاکم اسلامی منوط است.

۲. معاوضه اسلحه و ابزار جنگی به اسلحه و ابزار جنگی بهتر به حکم عقل جایز است، و روایاتی بر آن دلالت دارد.

۳. فقهای متقدم امامیه با استناد به روایات، فروش سلاح را مطلقاً حرام می‌دانند. متأخران دو گروه‌اند: گروهی بر مبنای روایات قائل به تفصیل شده‌اند؛ فروش سلاح را در زمان حرب، حرام، و در زمان هدنه، جایز می‌دانند و به منظور رفع تعارض میان روایات مطلق و مقید، روایات مطلق را بر روایات مقید حمل می‌کنند. به نظر می‌رسد حکم فروش سلاح به کفار و دشمن حتی در زمان هدنه را باید به وجود مصلحت و نظر حاکم شرع مشروط کرد، چون ممکن است دشمن با خرید این اسلحه احساس تقویت و کارشکنی کند و شروط خود را بر مسلمانان تحمیل کند یا شروط مسلمانان را نپذیرد.

۴. انصاری به دلیل تعبد، صرفاً به نصوص روایات وارد شده اکتفا می‌کند و تمسک به اصول و قواعد را نمی‌پذیرد. موسوی خمینی مسئله را کاملاً سیاسی و در حیطه اختیارات حاکم جامعه اسلامی می‌داند. لذا در این مسئله با رعایت مصالح مسلمانان بر عقل تکیه می‌کند و تمسک به اصول و قواعد را نمی‌پذیرد. نظر موسوی خمینی صحیح است.

۵. نظریه مختار نویسندگان مقاله: مسئله فروش اسلحه از مسائل سیاسی و حکومتی است که حکمش منوط به نظر حاکم جامعه اسلامی است. حاکم با درایت و ژرف‌اندیشی اش طبق مقتضیات زمان و مکان و مصلحت جامعه اسلامی تصمیم‌گیری می‌کند.

پی‌نوشت

۱. روایت محمد بن قیس: راوی می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره فروش سلاح به دشمنان هنگام درگیری بین دو گروه از اهل باطل پرسیدم. حضرت فرمود: «چیزهایی که با آن خودشان را حفظ می‌کنند (وسایل دفاعی) بفروش، مانند زره، چکمه و مانند آن» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۳/۵؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵۴/۶).

منابع

قرآن کریم.

- ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۰). السرائر، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- ابن حزم، علی بن احمد (بی تا). المحلی، بیروت: دار الآفاق.
- ابن حنبل، احمد (۱۳۷۴). مسند احمد، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷). المهذب البارع، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۶). لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن همام، محمد بن عبد الوهاب (بی تا). شرح فتح القدير، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابو الصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳). الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (علیه السلام).
- ابو یوسف، یعقوب (بی تا). الخراج، بیروت: دار المعرفة.
- ابوجیب، سعدی (بی تا). موسوعة الاجماع فی الفقه الاسلامی، بیروت: دار العربية.
- اردبیلی، احمد (۱۳۶۸). مجمع الفائدة، قم: اسلامی.
- اصبحی، مالک بن انس (۱۳۲۳). المدونة الكبرى، مصر: مطبعة السعادة.
- انصاری، مرتضی بن محمد (۱۴۳۴). کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگ داشت شیخ انصاری.
- ایزدیناه، عبدالرضا؛ و دیگران (۱۳۷۲). کاوشی در فقه و علوم وابسته آن، کتاب اول، قم: منشورات حوزه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا). صحیح البخاری، استانبول: المکتب الاسلامی.
- بهجت، محمدتقی (۱۴۲۳). وسیلة النجاة، قم: شفق.
- بهوتی، منصور بن یوسف (۱۳۹۴). کشف القناع، مکه: المطبعة الحكومية.
- بیهقی، احمد (بی تا). السنن الكبرى، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانية.
- جر، خلیل (بی تا). المعجم العربی الحديث، تهران: امیرکبیر.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱). وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
- حکیم، محمدتقی (۱۴۲۹). الاصول العامة فی الفقه المقارن، تهران: المکتبة الاسلامیة.
- حلی، جعفر بن الحسن (بی تا). المختصر النافع، مصر: دار الکتب.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). قواعد الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (بی تا). تحریر الأحکام، مشهد: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
- حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵). الجامع للشرائع، قم: مؤسسة سید الشهداء العلمیة.
- خدوری، مجید (۱۳۸۸). جنگ و صلح در قانون اسلامی، ترجمه: غلامرضا سعیدی، تهران: اطلاعات.

٣٩٦ / پژوهش نامه مذاهب اسلامی، سال هشتم، شماره شانزدهم

- خوئی، ابوالقاسم (١٤٢٢). مصباح الاصول، قم: مكتبة داوری.
- خوئی، ابوالقاسم (بی تا). مصباح الفقاهة: المكاسب، قم: بی نا.
- دانش پژوه، مصطفی (١٣٩٢). حقوق اسلام و بین الملل، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دیلمی سلار، حمزة بن عبد العزیز (١٤٠٤). المراسم العلویة، قم: منشورات الحرمین.
- روحانی، سید صادق (١٤٢٩). منهاج الفقاهة، قم: انوار الهدی.
- زییدی، محمد (١٣٠٦). تاج العروس، بیروت: دار الهدایة.
- سبزوارى، سید عبد الأعلى (١٤١٣). مهذب الأحكام، قم: مؤسسة المنار.
- سبزوارى، محمد باقر بن محمد (١٤٢٣). كفاية الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سرخسی، محمد بن احمد (١٩٧٢). شرح السير الكبير، السعودية: مطبعة الاعلانات الشرقية.
- شافعی، محمد بن ادريس (١٣٩٣). الام، بیروت: دار المعرفة.
- شربینی، محمد (١٣٥٦). مغنی المحتاج، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (١٣٩٦). الملل والنحل، قم: منشورات الرضا.
- صافی، لطف الله (١٤١٦). هداية العباد، قم: دار القرآن.
- صفار، فاضل (٢٠٠٨). فقه المصالح والمفاسد، بیروت: دار العلوم.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (١٤١٨). ریاض المسائل، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
- طبرسی، فضل بن الحسن (١٤١٤). مجمع البیان، بیروت: دار الفکر.
- طبری، محمد (١٤٠٠). جامع البیان، بیروت: دار المعرفة.
- طرابلسی، عبد العزیز (١٤٠٦). المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (١٣٨٧). المبسوط، تهران: المكتبة المرتضوية.
- طوسی، محمد بن حسن (١٤٠٠). النهاية، بیروت: دار الكتاب العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (١٤٠٧). تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (١٤١٠). اللمعة الدمشقیة، بیروت: دار التراث.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (١٤١٠). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: داوری.
- عاملی حسینی، سید جواد بن محمد (١٤١٩). مفتاح الكرامة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علوی، حسن (بی تا). الشيعة والدولة القومية فی العراق، قم: دار الثقافة.
- عمید زنجانی، عباس علی (١٣٧٧). قواعد فقه، تهران: امیرکبیر.
- فاضل لنکرانی، محمد (١٤٢٧). القواعد الفقهيّة، قم: مرکز فقه الائمة (علیهم السلام).

- فیض، علی رضا (۱۳۷۸). مبادئ فقه و اصول، تهران: دانشگاه تهران.
- فیومی، احمد (۱۳۴۷). المصباح المنیر، مصر: دار العصور.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲). قاموس القرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴). جامع المقاصد، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۳). هداية العباد، قم: دار القرآن.
- مرداوی، علاء الدین ابو الحسن علی (۱۳۷۸). الانصاف، قاهرة: مطبعة السنة المحمدية.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳). المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- منتظری، حسین علی (۱۴۱۵). دراسات في المكاسب المحرمة، قم: نشر تفکر.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵). المكاسب المحرمة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نجدی حنبلی، عبد الرحمن (۱۳۹۸). مجموع فتاوی ابن تیمیه، بیروت: مطابع دار العربية.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، مولی احمد (۱۴۱۵). مستند الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
- نووی، ابوزکریا محیی الدین (بی تا). المجموع، جدة: مكتبة الارشاد.
- یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱). حاشية المكاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

References

The Holy Quran.

Abu Salah Halabi, Taghi al-Din ibn Najm al-Din. 1983. *Al-Kafi fi al-Feghh (Self-sufficiency in Jurisprudence)*, Isfahan: Imam Amir al-Momenin (AS) Public Press. [in Arabic]

Abu Yusof, Yaghub. n.d. *Al-Kharaj*, Beirut: House of Knowledge. [in Arabic]

Abujayb, Sadi. n.d. *Mawsuah al-Ejma fi al-Feghh al-Islami (Encyclopedia of Consensus in Islamic Jurisprudence)*, Beirut: House of Arabic. [in Arabic]

Alawi, Hasan. n.d. *Al-Shiah wa al-Dawlah al-Ghawmiyyah fi al-Eragh (Shiites and the Nation-state in Iraq)*, Qom: Culture House. [in Arabic]

Ameli (Shahid Awwal), Mohammad ibn Makki. 1989. *Al-Lomah al- Demashghiyyah*, Beirut: Heritage House. [in Arabic]

Ameli (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 1989. *Al-Rawzah al-Bahiyah fi Sharh al-Lomah al- Demashghiyyah*, Qom: Dawari. [in Arabic]

Ameli Hoseyni, Seyyed Jawad ibn Mohammad. 1998. *Meftah al-Karamah (Key to Honor)*, Qom: Islamic Publications Office.. [in Arabic]

Amid Zanjani. Abbas Ali. 1999. *Ghawaed Feghh (Jurisprudence Rules)*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]

Ansari, Morteza ibn Mohammad. 2013. *Ketab al-Makaseb (Book of Businesses)*, Qom: World Congress in Honor of Sheikh Ansari. [in Arabic]

Ardebili, Ahmad. 1990. *Majma al-Faedah (Complex of Benefits)*, Qom: Islami. [in Arabic]

Asbahi, Malek ibn Anas. 1905. *Al-Modawwanah al-Kobra (Great Compilation)*, Egypt: Al-Saadah Publication. [in Arabic]

Bahjat, Mohammad Taghi. 2002. *Wasilah al-Najat*, Qom: Twilight. [in Arabic]

Beyhaghi, Ahmad. n.d. *Al-Sonan al-Kobra (Great Traditions)*, Hyderabad: Ottoman Encyclopedia. [in Arabic]

Bohuti, Mansur ibn Yusof. 1974. *Kashf al-Ghena (Unmasking)*, Mecca: Government Press. [in Arabic]

- Bokhari, Mohammad ibn Ismail. n.d. *Sahih al-Bokhari*, Istanbul: Islamic Publication. [in Arabic]
- Daneshpajuh, Mostafa. 2014. *Islam wa Hoghugh Beyn al-Melal Khosusi (Islam and Private International Law)*, Qom: Research Institute of Hawzeh and University. [in Farsi]
- Deylami Sallar, Hamzah ibn Abd al-Aziz. 1984. *Al-Marasem al-Alawiyah (The Alawite Ceremony)*, Qom: Two Shrines Publication. [in Arabic]
- Fayyumi, Ahmad. 1928. *Al-Mesbah al-Monir (The Illuminating Light)*, Egypt: House of Ages. [in Arabic]
- Fazel Lankarani, Mohammad. 2006. *Al-Ghawaed al-Feghiyyah (Jurisprudence Rules)*, Qom: Jurisprudence Center of the Infallibles (AS). [in Arabic]
- Feyz, Ali Reza. 2000. *Mabadi Feghh wa Osul (Basics of Jurisprudence and Principles of Jurisprudence)*, Tehran: University of Tehran. [in Arabic]
- Ghorashi, Seyyed Ali Akbar. 1991. *Ghamus al-Quran (Dictionary of the Quran)*, Tehran: Islamic Books Institute. [in Farsi]
- Golpaygani, Seyyed Mohammad Reza. 1992. *Hedayah al-Ebad (Guidance of Servants)*, Qom: House of Quran. [in Arabic]
- Hakim, Mohammad Taghi. 2008. *Al-Osul al-Ammah fi al-Feghh al-Mogharen (General Principles in Comparative Jurisprudence)*, Tehran: Islamic Publication. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. n.d. *Tahrir al-Ahkam (The Writing of Rules)*, Mashhad: Al-Bayt (S) Institute. [in Arabic]
- Helli, Jafar ibn al-Hasan. n.d. *Al-Mokhtasar al-Nafe (Beneficial Summation)*, Egypt: House of Books. [in Arabic]
- Helli, Yahya ibn Said. 1985. *Al-Jame le al-Sharae (Collection of Religious Laws)*, Qom: Sayyed al-Shoda Scientific Institute. [in Arabic]
- Helli, Yusof ibn Yusof. 1992. *Ghawaed al-Ahkam (Principles of Rulings)*, Qom: Islamic Publication Office. [in Arabic]
- Horr Aameli, Mohammad ibn Hasan. 2013. *Wasael al-Shiah (The Means of the Shiites)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Ibn Edris, Mohammad ibn Mansur. 1989. *Al-Saraer (Secrets)*, Qom: Islamic

- Publishing Office. [in Arabic]
- Ibn Fahd Helli, Ahmad ibn Mohammad. 1987. *Al-Mohazzab al-Bare*, Qom: Islamic Publication Institute. [in Arabic]
- Ibn Hammam, Mohammad ibn Abd al-Wahhab. n.d. *Sharh Fath al-Ghadir*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Ibn Hanbal, Ahmad. 1955. *Mosnad Ahmad*, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]
- Ibn Hazm, Ali ibn Ahmad. n.d. *Al-Mohalla*, Beirut: The House of Prospects. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Jamal al-Din Mohammad ibn Mokarram. 1995. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Izadpanah, Abd al-Reza; et al. 1994. *Kawoshi dar Feghh wa Olum Wabasteh An (Exploration in Jurisprudence and Its Related Sciences)*, Book One, Qom: Seminary Publication. [in Farsi]
- Jar, Khalil. n.d. *Al-Mojam al-Arabi al-Hadith (Modern Arabic Dictionary)*, Tehran: Amirkabir. [in Arabic]
- Karaki, Ali ibn Hosayn. 1993. *Jame al-Maghased (Collection of Intentions)*, Qom: Al a-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Khaduri, Majid. 2010. *Jang wa Solh dar Ghanun Islami (War and Peace in Islamic Law)*, Translated by Gholam Reza Saidi, Tehran: Information. [in Farsi]
- Khoyi, Abu al-Ghasem. 2001. *Mesbah al-Osul*, Qom: Dawari Press. [in Arabic]
- Khoyi, Abu al-Ghasem. n.d. *Mesbah al-Feghahah: Al-Makaseb (The Light of Jurisprudence: Businesses)*, Qom: n.pub. [in Arabic]
- Koleyni, Abu Jafar Mohammad ibn Yaghub. 1987. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Books Institute. [in Arabic]
- Mardawi, Ala al-Din Abu al-Hasan Ali. 1978. *Al-Ensaf (Fairness)*, Cairo: Al-Sunnah Muhammadiyah Press. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad Noman. 1992. *Al-Moghneah*, Qom: Sheikh Mofid Millennium World Congress. [in Arabic]
- Montazeri, Hoseyn Ali. 1994. *Derasat fi al-Makaseb al-Moharramah (Studies on Forbidden Businesses)*, Qom: Contemplation Press. [in Arabic]
- Musawi Khomeini, Seyyed Ruhollah. 1994. *Al-Makaseb al-Moharramah*

- (*Forbidden Businesses*), Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1984. *Jawaher al-Kalam (The Jewel of the Words)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Najdi Hanbali, Abd al-Rahman. 1978. *Majmu Fatawi Ibn Taymiyyah*, Beirut: Arab House Press. [in Arabic]
- Naraghi, Mola Ahmad. 1994. *Mostanad al-Shiah (Documents of Shiism)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Nawawi, Abu Zakariya Mohyi al-Din. n.d. *Al-Majmu (Anthology)*, Jeddah: School of Guidance. [in Arabic]
- Rohani, Seyyed Sadegh. 2008. *Menhaj al-Feghahah (Method of Inferring Islamic Rulings)*, Qom: Lights of Guidance. [in Arabic]
- Sabzewari, Mohammad Bagher ibn Mohammad. 2002. *Kefayah al-Ahkam (Self-sufficiency in Rulings)*, Qom: Islamic Publication office, First Edition. [in Arabic]
- Sabzewari, Seyyed Abd al-Aala. 1992. *Mohazzab al-Ahkam (Amended Rulings)*, Qom: Al-Menar Institute. [in Arabic]
- Saffar, Fazel. 2008. *Feghh al-Masaleh wa al-Mafased (Jurisprudence of Benefits and Harms)*, Beirut: House of Sciences. [in Arabic]
- Safi, Lotfollah. 1995. *Hedayah al-Ebad (Guidance of Servants)*, Qom: Holy Quran House. [in Arabic]
- Sarakhsi, Mohammad ibn Ahmad. 1972. *Sharh al-Seyr al-Kabir*, Saudi Arabia: Eastern Advertising Press.
- Shafei, Mohammad ibn Edris. 1973. *Al-Om (The Mother)*, Beirut: House of Knowledge. [in Arabic]
- Shahrestani, Mohammad ibn Abd al-Karim. 2018. *Al-Melal wa al-Nehal (Nations & Schools)*, Qom: Al-Reza Press. [in Arabic]
- Sherbini, Mohammad. 1937. *Moghni al-Mohtaj (Enricher of the Needy)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Tabari, Mohammad. 1980. *Jame al-Bayan (Comprehensive Statement)*, Beirut: Knowledge House. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn al-Hasan. 1993. *Majma al-Bayan (Collection of Statements)*,

- Beirut: House of Thought. [in Arabic]
- Tabatabayi Haeri, Seyyed Ali ibn Mohammad. 1997. *Riyaz al-Masael*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Terablosi, Abd al-Aziz. 1986. *Al-Mohazzab (Refined)*, Qom: Islamic Publication Office. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1980. *Al-Nehayah*, Beirut: Arabic Book House. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1987. *Tahzib al-Ahkam (Refinement of Rulings)*, Tehran: Islamic Books House. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 2009. *Al-Mabsut (The Expanded)*, Tehran: Al-Mortazawiyah. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. n.d. *Al-Tebyan*, Beirut: Al-Alami Institute. [in Arabic]
- Yazdi, Sayyed Mohammad Kazem. 2000. *Hashiyah al-Makaseb*, Qom: Ismailiyan Institute. [in Arabic]
- Zobeydi, Mohammad. 1889. *Taj al-Arus (Bride Crown)*, Beirut: House of Guidance. [in Arabic]